

به نام آفریدگار زیباییها

دستور زبان فارسی

Produced with a Trial Version of PDF Annotator - www.PDFAnnotator.com
از کتب و معنی و اعرافی

- ۱- نقش ها
- ۲- ترکیبات وصفی و اضافی
- ۳- ~~نقش های تبعی~~
- ۴- هسته
- ۵- نقش های تبعی
- ۶- چند جزئی
- ۷- شیوه عادی و شیوه بلاغی
- ۸- حذف به قرینه لفظی و معنوی
- ۹- جملات ساده ، مرکب ، هم پایه و وابسته
- ۱۰- زمان فعل
- ۱۱- بررسی ضمائر (بازی با نقش و جهش ضمیر)
- ۱۲- ~~انواع~~
- ۱۳- انواع (را) ، (تا) ، (چون) ، (که) ، (واو)
- ۱۴- تبدیل جملات معلوم به مجهول
- ۱۵- صفات بیانی
- ۱۶- رابطه معنایی کلمات
- ۱۷- انقلاب واژگان



نقش

۵.۵
۱۰۰
۱۰۰
۲۰۰

نقش
۱۰۰

۷۷۷

م در نویسنده
کتاب نویسنده

نقش ها ← ۱۰ تا نقش داریم که رعایت ترتیب آنها مهم است.

الف	ب	
صفت (وصفی)	قید	نهاد
مضاف الیه (اضافی)	بدل	مسند
معطوف		مفعول
متمم		منادا

صفت و مضاف الیه

هر کلمه ای که قبلش باشد یا صفت است یا مضاف الیه

اول : کسره را بردار و بین آن چگونه است بذار، اگر معنا دهد می شود

اگر معنا ندهد می شود

دوم : کسره را بردار و به کلمه دوم (ی) اضافه کن، اگر معنا داد می شود

← کتاب _ ارزشمند

← آتش _ سوزان

← اتاق _ روشن

← آتش _ عشق

← کتاب _ فیزیک

← آتش _ کویر

تذکر

← اگر (اسم + ی) شود

← اگر (صفت + ی) شود

کلاس دوم

میز اول

بپا !!! اولی ، دومی ، سومی ، چهارمی و... ❌
 کتاب دومی را به من بده. لیوان سومی را میخواهم.

صفات پیشین

همچنین
همچنان

۱- اشاره : این ، آن ، همین ، همان ، چنین ، چنان

این کتاب، آن میز، آن صندلی و...

۲- مبهم : هر ، همه ، هیچ ، دیگر ، فلان ، چند ، برخی ، بعضی

همه دانش آموزان، هیچ کلاس، فلان مدرسه و...

۳- پرسشی : چه ، چقدر ، چند ، کدام

چه کتابی، کدام مرد، چند کتاب

۴- تعجبی : چه ، چقدر ، چند ، عجب

عجب کتابی، چه میزی، چقدر کتاب

اولین

دومین

سومین

چهارمین

یک، دو، سه، چهار و... یک دفتر، دو دفتر

۵- شمارشی

اولین، دومین، سومین، چهارمین و... اولین روز، دومین کلاس

بهتر

بدتر

بزرگتر

۶- عالی (ترین) : بهترین ، بدترین ، متفاوت ترین و...

بهترین دانش آموز ، بهترین مدرسه و....

* اگر بعد از این کلمات نام برده شده، اسمی بدون فاصله ذکر شود به آنها صفات پیشین می‌گوییم و کلمه بعد آن (موصوف) است

و به هر دو آن‌ها (ترکیب وصفی) گفته می‌شود.

- * این کتاب را خریدم. / این را خریدم.
- * کدام لیوان را آوردی. / کدام را آوردی.
- * چه میزی درست کردی. / چه درست کردی.
- * همه دانش آموزان رفتند. / همه رفتند.

تذکر

اگر دوتا صفت پیشین داشتیم و بعد آن (اسم) آمده بود، ما دو تا (ترکیب وصفی) داریم.

* این دوکتاب ←

تذکر

(واو) عطف می تواند تعداد ترکیب وصفی را افزایش دهد.

* بگسل از هم این نژاد و پیوند ←

تذکر

۱- صفات پیشین می توانند بین (مضاف و مضاف الیه) فاصله ایجاد کند و خودش یک (ترکیب وصفی) باشد.

* کتاب این مرد ←

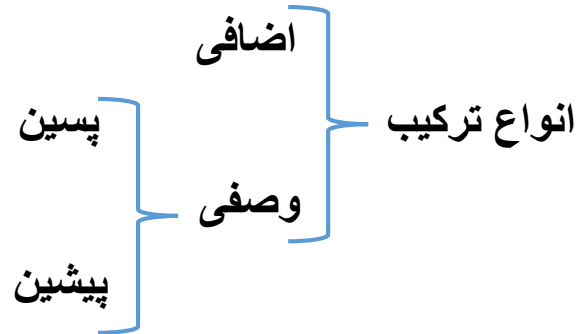
۲- صفات پیشین می توانند بین (حرف اضافه و متمم) فاصله ایجاد و خودش یک ترکیب وصفی باشد.

* در این مدرسه ←

۳- در عطف هم می تواند اتفاق بیافتد و خودش یک (ترکیب وصفی) باشد.

* برادرم و این دوستم ←

* او آن من شد زو مکن یاد	* بگفت این ، کی کند بیچاره فرهاد
* تا درد و ورم فرو نشیند	* کافور برآن ضماد کردند
* بگفت جان فروشی در ادب نیست	* بگفت از عشق بازان این عجب نیست



سوال : چند ترکیب وصفی پسین داریم ??

سوال : چند ترکیب وصفی پیشین داریم ??

سوال : چند ترکیب وصفی داریم ??

مثال : من در مدرسه همه دانش آموزان را جمع کردم و راجع به این پروژه و مبحث علمی صحبت کردم، که ناگهان مدیر مدرسه وارد شد و شایسته ترین دانش آموز را انتخاب کرد.

مثال: آن شب برادران جهاد و در راس آنها شهید ساجدی، آرام و قرار نداشتند. در اولین دقایق صبح، احداث این خاکریز هشت نه کیلومتری به پایان رسید و خاکریزی که به کمک دو نیروی مهندسی شروع شده بود، روحیه عجیبی در بین برادران ایجاد کرد.

متمم

حروفی داریم به نام حروف اضافه و کلمه ای که بعد از این حروف می آیند (متمم) نامیده می شوند.

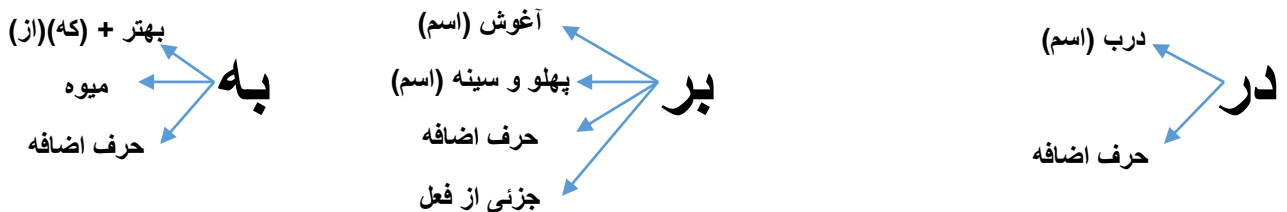
از (ز) ، به ، با ، بر ، در ، برای (بهر) ، بدون ، مثل و مانند ، چون (چو) ، نزد ، پیش ، سوی ، جهت ، به طرف ، همچون (همچو) ، براساس ، درمقابل ، برسان ، به سان ، (که ، آلا ، تا)

مثال : از خانه به مدرسه با حسین راجع به مسائل ریاضی حرف زدیم.

تذکر

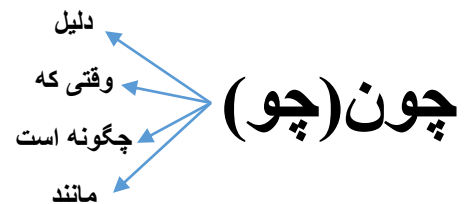
اگر قبل فعل بیایند، حروف اضافه نیستند و به آنها می گوئیم (پیشوند) و جزئی از فعل محسوب می شوند. (برآمد ، به شمار آوردم، به بار آوردم ، برخاست ، به حساب آوردم و.....)

تا ←



زین

زان



مثال : با پدر در خیابان و کوچه، مسائل مهم را با این تفکر درست برای دیگران بیان کردیم.

معطوف

کلمه ای که بعد از (واو) (یا) می آید؛ به آن معطوف می گویند.

کتاب و دفتر کتاب یا دفتر حسین و سجاد مداد یا خودکار

پیا !!! (واو) (یا) عطف بین دو اسم می آید و اگر قبل آن فعل باشد؛ معطوف نیست.

علی آمد و مادر را صدا زد. حسین غذا خورد و برادرش را صدا زد.

من آمدم و کتاب را برداشتم. برو ظرف ها را بشوی یا درس بخوان.

چالش



و به میدان مین آمد.

و او را دیدم.

چالش

قرینه لفظی و معنوی می تواند در (واو) ربط یا عطف تاثیرگذار باشد.

تن ز جان و جان ز تن مستور نیست. ←

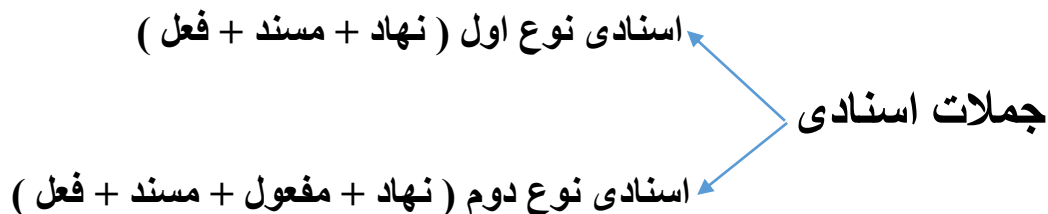
وین

مثال : در کتاب خانه مدرسه با حسین و حسن درباره کتاب و مقاله های موجود حرف زدیم.

مثال در این باغ سرسبز و چمنزار رنگارنگ همیشه با تو و دوستان راجع به مسائل قدیم حرف زدیم.

مسند

فقط در افعال خاص اتفاق میافتد. پس اول باید بریم سراغ فعل و ببینیم مسند می پذیرد یا خیر



اسنادی نوع اول

گشت	شد	باشد	بود	است
<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>	<input type="text"/>
<input type="text"/>				<input type="text"/>

اگر جملات ما با این افعال پایان پذیرد؛ جمله ما اسنادی است و ما (مسند) داریم که به آن می گویند (سه جزئی گذرا به نهاد مسند فعل)

هوا سرد است. ←
 علی موفق شد. ←

تذکر

۱- (است ، بود ، باشد) به معنای و جمله ما اسنادی نیست.
 هوا سرد است. کودک گریان است.

نان در سفره است. کودک در گهواره است.

۲- (شد ، شود) به معنای و جمله ما اسنادی نیست.
 هوا گرم شد. وزیر به مجلس شد.

علی باید در زمینه دانش موفق شود. او باید به حمام شود.

۳- (گشت ، گردد ، گردید) به معنای و بدهد، جمله ما اسنادی نیست.

کودک گریان گشت. ماه به دور زمین گشت.
من موفق گشتم. ذرات مولکول در هوا می گردد.

چالش

شنا سه های (م، ی، یم، ید، ند) هرگاه به غیر فعل بچسد و معنا (هستم، هستی و...) بدهد؛ اسنادی است.

← گفت : مستی ← کشتی شکستگانیم ← من خوبم
← ملکا ذکر تو گویم که تو پاکی و خدایی نروم جز به همان ره که تو راهنمایی

مثال: هوای تمیز و سالم شهر مشهد بسیار جذاب و دل نشین است.

۱- برو سراغ فعل یا شناسه (م، ی، یم، ید، ند)

۲- نقش گروه (الف) و (ب) را جداکن.

۳- آنچه باقی می ماند می شود (مسند)

هوا سرد گشته است. علی صبح به مدرسه رفته است.

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
عشق دریایی کرانه ناپدید کی توان شنا کردن ای هوشمند

اسنادی نوع دوم

اگر جمله با یکی از افعال زیر پایان یابد فعل ما می تواند مسند پذیر باشد؛ که به آن چهار جزئی گذرا به (نهاد + مفعول + مسند + فعل) می گویند.

خواندن ، نامیدن ، دانستن ، گردانیدن ، پنداشتن ، انگاشتن ، شمردن ، ساختن ، صدا زدن ، نمودن ، دید(بیند) ، گفت (گوید) ، یافت (یابد) ، کرد(کن،کند) ، به شمار آوردن ، به حساب آوردن ، به بار آوردن

این افعال زمانی مسند پذیرند که یکی از معنای (نامیدن ، پنداشتن ، گردانیدن) بدهند.

من او را پهلوان خواندم.

من او را آگاه ساختم.

من او را مرد شمردم.

من او را دکتر صدا زدم.

من او را مردی عاقل دانستم.

من امروز در کتابخانه درس هایم را مطالعه کردم.

من درس هایم را خواندم.

من خانه از خشت ساختم.

من پول و اسکناس هایم را شمردم.

من دوستم علی را در خیابان صدا زدم.

من او را مردی زیرک یافتم.

من او را آگاه کردم.

تذکر بسیار مهم

(گفت) (گوید) اگر مسند پذیر باشد و در جمله مفعول یافت نشود از (متمم) استفاده کرده است.

من حرف هایم را به او گفتم. ←

من به او دکتر گفتم. ←

سوال : کدام جمله از (نهاد ، متمم ، مسند ، فعل) استفاده شده است؟؟

گردید

گردانید

(نهاد مسند فعل)

دور زدن

(نهاد مفعول مسند فعل)

3-7-3

او کتاب را دور سرش می گرداند
او من را از مطالب آگاهی گرداند

Produced with a Trial Version of PDF Annotator - www.PDFAnnotator.com

۱- با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید.

تو مشت درشت روزگاری از گردش قرن‌ها پس افکند

زین بی‌خردان سفله بستان داد دل مردم خردمند

الف) در گروه اسمی «مشت درشت روزگار» واژه «مشت» هسته است.

ب) ترکیب «مردم خردمند» وصفی و ترکیب «بی‌خردان سفله» اضافی است.

۲- در متن زیر یک نقش تبعی «معطوف» و یک «بدل» بیابید. (خرداد ۹۸)

«ما پرندگان را نیز پیشوا و شهریار است. نامش سیمرغ است و در پس کوه قاف، بزرگ‌ترین کوه روی زمین، بر درختی بلند آشیان دارد.

۳- نوع حرف «و» (ربط، عطف) را در هر یک از مصرع‌های زیر مشخص کنید. (خرداد ۹۹)

الف) امروز می‌آید از باغ بوی بهار من و تو (ب) دیروز در غربت باغ من بودم و یک چمن داغ

۴- الگو ساخت همه گزینه‌ها به جز جمله گزینده... «...» ~~«...»~~ است. (خرداد ۹۹)

الف) عشق حقیقی دل و جان را پاک می‌گرداند. ~~ب) محبت به غایت را عشق خوانند.~~

ج) برخی عاشق را دیوانه می‌پندارند. ~~د) عشق از بهر این معنی فرض را آمد.~~

۵- نقش دستوره واژه مشخص شده را بنویسید. (خرداد ۹۸)

الف) چون رود امیدوارم بی‌تاب و بی‌قرارم (ب) دیروز اگر سوخت ای دوست، غم برگ و بار من و تو

۶- در نوشته زیر نقش دستوره واژه مشخص شده را بنویسید. (خرداد ۱۴۰۰)

«پروانه قوت از آتش خورد و همه جهان آتش بیند.»

۷- با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید. (خرداد ۱۴۰۰)

الف) گفت: نزدیک است والی را سرای آنجا شریتم ~~بروم~~ گفت: از کجا معلوم قاضی در خانه خمار نیست؟

گفت: تا داروغه را گوئیم در مسجد بخواب

گفت: مسجد خوابگاه مردم بدکار نیست

الف) در بیت اول فعل (شویم) اسنادی و فعل (نیست) غیر اسنادی است. ع ۱.۵

ب) در بیت دوم (خوابگاه مردم) یک ترکیب اضافی و (مردم بدکار) یک ترکیب وصفی است.

۸- در بیت «آنجا در آن برزخ سرد در کوچه‌های غم و درد غیر از شب آیا چه می‌دید چشمان تار من و تو؟»

نوع (واو) حرف ربط است یا عطف؟

وجود استی
شویم ← رفتی
وجود استی

۹- الگو ساخت همه گزینه‌ها به جز جمله گزینه..... «نهد + مفعول + مسند + فعل» است.

الف) محبت چون به غایت رسد آن را عشق خوانند.
 ب) به عشق نتوان رسیدن تا از معرفت و محبت دو پایه نردبان نسازد.
 ج) همواره عشق قدیم را موضوع صحیفه شعر خود می‌گرداند.
 د) آتش عشق او را چنان گرداند که همه جهان آتش بیند.

(خرداد ۱۴۰۳)

۱۰- ساختار کدام مصرع طبق الگوی «نهد + مفعول + مسند + فعل» است.
 «در پیشگاه اهل خرد نیست محترم هر کس که فکر جامعه را محترم نداشت»

۱۱- با توجه به بیت «اگر لطف تو نبود پرتو انداز کجا فکر و کجا گنجینه راز» کدام واژه بیت زیر نقش دستوری یکسانی با واژه مشخص شده دارد؟

(خرداد ۱۴۰۳)

«زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست»
 «در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست»

(خرداد ۱۴۰۳ دهم)

۱۲- تفاوت معنایی فعل (شد) را در گزینه‌های زیر را بررسی کنید.
 الف) روز سیوم به مجلس وزیر شدیم.
 ب) آن مرد خجل شد و عذرخواست.

۱۳- با توجه به بیت‌های زیر، درستی یا نادرستی هریک از موارد داده شده را تعیین کنید.

«سرورم؛ جز تو کسی نمانده است؛ که در زندگی ما نخل و عنب و تاکستان بکارد.»

الف) زمان فعل‌ها به ترتیب ماضی بعید و مضارع التزامی است.

ب) نوع (و) مشخص شده عطف است.

۱۵

اسنادی

افتم عزیز اسنادی

تساوی

فی نامه

خود ساختنی

می‌بندد

جزئی